

همایش علمی- پژوهشی مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار

((با همکاری و حمایت معنوی دانشگاه فرهنگیان، آموزش و پرورش، بنیاد شهید و امور ایثارگران، سازمان ارشاد اسلامی، سازمان شهرداری (استان کرمانشاه) مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (استان تهران) و ...))

سر دبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نماینده مقالات در ۸ پایگاه ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۱۱ اسفند ۱۴۰۱ شماره مقاله: ۲۸/۱۱۶۰ رده بندی کنگره: ب ۲۲/۷۴۴۱

بررسی و تحلیل ادله های قائلین به حجیت یا عدم

حجیت حکم حاکم در ثبوت هلال ماه

محمد اکبری اسحق وندی^۱

دانش آموخته سطح ۴

محمدعلی راشدی

محقق و پژوهشگر

چکیده

تعلق برخی از احکام به مکلفین متوقف بر ثبوت هلال است. آیا حکم حاکم به ثبوت هلال حجت است تا به دنبال حکم حاکم به ثبوت هلال احکامی همانند وجوب روزه یا حرمت روزه و وجوب فطریه ثابت شود یا اینکه حجیت نیست و باید هلال را با راهای دیگری ثابت کرد؟ در این نوشتار اقوال در حکم حاکم را از دو جهت قطع به خطا بودن حکم حاکم بررسی کردیم که در این باره سه قول بیان کردیم. و همچنین اقوال به ثبوت هلال به حکم حاکم را از جهت مستند حکم حاکم به ثبوت هلال را ذکر کردیم. در این باره سه قول مطرح شده است بعد از ذکر اقوال سه دلیل از ادله قائلین به عدم حجیت و سه دلیل از ادله قائلین به حجیت را بیان کردیم و بعد از بررسی ادله به این نتیجه رسیدیم که حکم حاکم به ثبوت هلال طبق مقبوله عمر بن حنظله و مشهوره ابی خدیجه حجت می باشد

واژگان کلیدی: حکم حاکم، مستند حکم، قطع به خطا حکم، مقبوله عمر بن حنظله، مشهوره ابی خدیجه

^۱نویسنده مسئول

17

عنوان طریقی برای ثبوت هلال ذکر کرده‌است.^۱ بعد از علامه، فخرالمحققین در ایضاح، علامه سیدعمیدالدین در کنزالفوائد و شهیداول^۲ و عده‌ای از متأخرین این را بیان کرده‌اند.^۳

بند دوم: اقوال در مسئله

باید از دو جهت اقوال در حکم حاکم را بررسی کرد.

جهت اول: از جهت مستند حکم حاکم به ثبوت هلال

وقتی حاکم می‌گویند هلال ثابت است و حکم به ثبوت هلال می‌کند مستند او در این حکم به ثبوت هلال چیست؟ آیا مستند او بینه است یا مستند او علم اوست یا مستند او شیاع ظنی است. نسبت به مستندات اقوالی مطرح شده است که عبارتند از:

قول اول

حکم حاکم به ثبوت هلال مطلقا حجت نیست و نافذ نمی‌باشد. و فرقی نمی‌کند که مستند حاکم به ثبوت هلال چه چیزی باشد، مستند او چه بینه باشد چه علم خودش و چه طریق دیگری باشد حجت نیست.^۴ از جمله قائلین به این قول شیخ یوسف بحرانی است ایشان این می‌فرمایند: این مسئله برای من

^۱ تذکره الفقهاء ج ۶ ص ۱۱۹ (ومن طریق الخاصة: قول الصادق ۷ وقد سئل عن الأهلة: «هی أهله الشهور، فإذا رأیت الهلال فصم، وإذا رأیته فأفطر» ولأنه یتیقن أنه من رمضان، فلزمه صومه، كما لو حکم به الحاکم.)

^۲ شهید اول درالدروس ج ۱ ص ۲۸۶ می‌فرمایند: «و هل یکفی قول الحاکم وحده فی ثبوت الهلال؟ الأقرب نعم»

^۳ درس خارج فقه (ایت الله شبیری ۳۰ آذر ۸۹)

^۴ حدائق الناظره ج ۱۳ ص ۲۵۸ الی ۲۶۳ (إنما الإشکال فی انه هل یجب علی المکلف العمل بحکم الحاکم الشرعی متى ثبت ذلك عنده و حکم به أم لا بد من سماعه بنفسه من الشاهدين؟ ظاهر الأصحاب الأول بل زاد بعضهم كما سیأتی فی المقام ان شاء الله تعالی الاكتفاء برؤیة الحاکم الشرعی. و یظهر من بعض أفاضل متأخری المتأخرین العدم و انه لا بد من سماعه من الشاهدين)، ایشان در ص ۲۶۱ می‌فرمایند: (هل یکفی قول الحاکم الشرعی فی ثبوت الهلال؟ وجهان. . . و یحتمل العدم لإطلاق قوله «عليه السلام» لا أجیز فی رؤیة الهلال إلا شهادة رجلین عدلین)

محل اشکال و توقف است و دلیل روشنی بر عمل به حکم حاکم نیست. ایت الله خوئی نیز از قائلین به این قول هستند

ایشان می‌فرمایند: آیا می‌توان گفت که غروب با حکم حاکم ثابت می‌شود و لذا افطار جایز می‌شود؟ خیر ثابت نمی‌شود و لذا نمی‌توان افطار کرد. ایشان می‌فرمایند در بحث هلال هم همینطور است و هیچ فرقی با قضیه غروب ندارد لذا ثبوت هلال به حکم حاکم را قبول نداریم.^۱

قول دوم حکم حاکم به ثبوت هلال مطلقاً حجت است. به این معنا که مستند حکم حاکم به ثبوت هلال چه بینة باشد چه خودش ببیند یا اینکه از طریق دیگری علم به ثبوت هلال پیدا کنند، فرقی نیست و در همه این موارد حکم حاکم حجت است از جمله قائلین به این قول:

الف _ علامه حلی هستند ایشان می‌فرمایند: همانطور که روزه گرفتن با رویت هلال واجب می‌شود همانطور که با حکم حاکم واجب می‌شود.^۲

ب _ ظاهر کلام شهید اول نیز این هست که ایشان قائل به ثبوت هلال با حکم حاکم به صورت مطلق شده‌اند.^۳ صاحب مدارک نیز اطلاق را از کلام شهید اول برداشت می‌کنند صاحب مدارک در مقام دلیل آوردن برای کلام شهید اول می‌فرمایند: (ما عموماً می‌گوییم که می‌گوید حاکم باید به علم خود اخذ کند و همچنین اگر بینة نزد حاکم اقامه شود و حاکم، حکم به ثبوت هلال بکنند ما باید اخذ به حکم حاکم

^۱المستند فی شرح عروه الوثقی ج ۱۲ ص ۸۰ (فی ثبوت الهلال بحکم الحاكم إشکال، بل الأظهر عدم ثبوته)

أفهل یحتمل ثبوت الغروب - مثلاً - بحکم الحاكم لیجوز الإفطار ؟ کلاً، بل علی کلّ مکلف تتبّع الطرق المتکفّلة لإثباته. فلیکن هلال رمضان وشوال أيضاً من هذا القبیل من غیر أیّة خصوصيّة فیه. ولأجل ذلك استشکلنا فی ثبوت الهلال بحکم الحاكم)

^۲تذکره الفقهاء ج ۶ ص ۱۱۹ (ومن طریق الخاصّة: قول الصادق ۷وقد سئل عن الأهلّة: « هی أهلّه الشهور، فإذا رأیت الهلال فصم، وإذا رأیته فأفطر»ولأنّه یتبیّن أنّه من رمضان، فلزمه صومه، کما لو حکم به الحاكم.)

^۳شهید اول درالدروس ج ۱ ص ۲۸۶ می‌فرماید « و هل یکنفی قول الحاكم وحده فی ثبوت الهلال؟ الأقرب نعم،»

بکنیم در حالی که علم قوی تر از بینه است.^۱ لذا گویا ایشان اخذ به حکم حاکم در جای که مستندش علم حاکم باشد اولی تر از جای می‌دانند که حکم حاکم مستند به بینه باشد.

ج_ صاحب جواهر ایشان می‌فرمایند: اگر مستند حکم حاکم به ثبوت هلال علم خود حاکم باشد و ایشان به استناد علم خودش، حکم به ثبوت هلال کنند ظاهر کلام اصحاب این است که هلال ثابت می‌شود چون ادله که بر نفوذ حکم حاکم دلالت می‌کند مطلق است و شامل این مورد نیز می‌شود.^۲

د_ اقا ضیاء عراقی ایشان می‌فرمایند: هلال با حکم حاکم ثابت می‌شود و فرقی در مستند حکم حاکم نیست چه مستند حکم او بینه باشد چه علم خودش. حتی اگر در شرائط قبول بینه با همدیگر اختلاف نظر دارند باز هم هلال با حکم حاکم ثابت می‌شود.^۳

ر _ ایت الله محسن حکیم می‌فرمایند: هلال مطلقا با حکم حاکم ثابت می‌شود و فرقی در مستند حکم حاکم نیست چه مستند او، بینه باشد یا شیاع یا علم حاکم باشد، البته اگر ما قائل به جواز حکم حاکم بنابر علم خودش بشویم که ظاهر هم این است که حکم جائز است که به علم خودش عمل کند.^۴

^۱ مدارک الاحکام ج ۶ ص ۱۷۰ (السادس): هل يكفي قول الحاكم الشرعي وحده في ثبوت الهلال؟ فيه وجهان، أحدهما: نعم، وهو خيرة الدروس، لعموم ما دل على أن للحاكم أن يحكم بعلمه، ولأنه لو قامت عنده البينة فحكم بذلك وجب الرجوع إلى حكمه كغيره من الأحكام والعلم أقوى من البينة)

^۲ جواهر الكلام ج ۱۶ ص ۳۵۹ (ما أن الظاهر ثبوته بحكم الحاكم المستند إلى علمه، لإطلاق ما دل على نفوذه وأن الراد عليه كالراد عليهم (ع) من غير فرق بين موضوعات المخاصمات وغيرها كالعدالة والفسق والاجتهاد والنسب ونحوها،)
^۳ شرح تبصره المتعلمين ج ۳ ص ۱۹۶ (و يكفي لحجته كون ذلك من شئون قضاء الجور، الشامل بفحوى المقبولة لقضائنا، من دون فرق في قبوله حينئذ بين المجتهد والمقلد، لحرمة الرد على الجميع، ولا بين كون مدرک الحكم جزم الحاكم أو البينة، ومن دون فرق بين ما كانت شرائط قبول البينة حاصلة عند المجتهد الآخر أم لا، و عموم «حكم بحكمنا» ناظر إلى كونه منصوبا بحكمهم.)

^۴ مستمسک عروه الوثقی ج ۸ ص ۴۶۱ (والظاهر أنه لا فرق في ذلك بين أن يكون مستند الحكم البينة أو الشیاع العلمی، وبين أن يكون علم الحاكم بنفسه، بناء على جواز حكمه بعلمه - كما هو الظاهر - حسب ما تحقق في محله من كتاب القضاء، فإنه إذا صح له الحكم به وجب ترتيب الأثر عليه، لما دل على وجوب قبوله، وحرمة رده. فالتردد فيه - كما عن المدارك - غير ظاهر.)

قول سوم: حکم حاکم به ثبوت هلال اگر مستند به بینه باشد حجت است اما اگر از طرق دیگر حکم به ثبوت هلال کند حجت نیست مانند اینکه مستند او شیاع باشد.^۱

جهت دوم: از جهت اینکه قطع به خطا بودن حکم حاکم

در این جهت تنها کسانی نظر می‌دهند که فی الجمله قائل به حجیت حکم حاکم در ثبوت هلال هستند و بعد از این حجیت فی الجمله، قائل با اقوالی می‌شوند.

قول اول: حکم حاکم مطلقاً حجت است به این معنا که حتی اگر قطع به خلاف داشته باشیم باز هم باید اخذ به قول حاکم بکنیم چه قطع به خلاف در حکم حاکم باشد چه در مستند حکم حاکم باشد، ایت الله مظاهری در این باره می‌فرماید: اگر حاکم شرع حکم کند که فردا عید است، همه باید بگویند: عید است و کسی هم که قطع دارد که عید نیست، باید روزه‌اش را بخورد؛ برای اینکه قطع برایش حجت نیست و قطع در مقابل حکم حاکم حجت نیست و قطع در مقابل حکم حاکم ارزش ندارد. ایشان قائل به این هستند که قطع نور است و در امور مهم عقلاء قائل به حجیت قطع نیستند.^۲

قول دوم: حکم حاکم تنها در یک صورت حجت نیست و آن اینکه حاکم در اصل حکم خطا کرده است. نظر ایت الله حکیم در این باره این است که: حکم حاکم به ثبوت هلال حجت است حتی در صورتی که قطع داریم که مستند حاکم در حکم به ثبوت هلال خطا می‌باشد باید اخذ به قول حاکم بکنیم و تنها در یک صورت حکم حاکم اعتباری ندارد و آن در صورتی است که حاکم در اصل حکم خطا و اشتباه کرده است مثلاً الان اول ماه نیست ولی او اول ماه حکم کرده است.^۳

قول سوم: حکم حاکم در صورتی حجت است که قطع به خطا بودن حکم حاکم یا مستند حکم حاکم نباشد و اگر قطع به خطا بودن یکی از آنها باشد حکم حاکم حجیتی ندارد.^۴

^۱ عروه الوثقی ج ۳ ص ۶۲۹

^۲ درس خارج فقه ایت الله مظاهری ۱۷ فروردین ۹۵

^۳ مستمسک العروه الوثقی ج ۸ ص ۴۶۲

^۴ عروه الوثقی ج ۳ ص ۶۲۹

بند سوم: ادله

در مقام بیان ادله، تنها ادله دو قول اول و قول دوم از جهت اول (مستند حکم حاکم) را بیان می‌کنیم. قول اول: عدم ثبوت هلال با حکم حاکم مطلقاً. قول دوم: ثبوت هلال با حکم حاکم مطلقاً

ادله قول اول

در مجموع چهار دلیل مستقل بر این قول اقامه شده است که به نظر می‌رسد دلیل دوم و سوم، مجموعاً یک دلیل باشند و لذا آنها را ادغام کردیم. مرحوم محقق خوئی می‌فرماید که ما دلیل روشنی بر این مطلب نداریم و بیشتر متعرض ادله قائلین به اعتبار حکم حاکم در ثبوت هلال می‌پردازند و ادله قائلین را از حیث سند ودلالت مورد بررسی قرار می‌دهند.^۱

دلیل اول: اصل عدم نفوذ

در توضیح این اصل باید گفت وقتی شخصی بر شخص دیگری حکمی یا امری بکند، اصل این است که این حکم بر فرد دیگر نافذ نیست مگر اینکه یک دلیل معتبر از شرع بر نفوذ این حکم اقامه کند. در مانحن فیه که نفوذ حکم حاکم است دلیلی بر این مطلب نداریم. مرحوم نراقی از این دلیل تعبیر به اصل می‌کند.^۲ مرحوم خوئی می‌فرماید که ما دلیل روشنی بر این مطلب نداریم.^۳

رد دلیل اول: الاصل اصیل حیث لا دلیل

در جای که ما دسترسی به حکم واقعی نداریم برای تشخیص وظیفه مکلف، از اصل استفاده می‌کنیم، به عبارت دیگر اگر حکمی برای ما مجهول باشد و وظیفه خود را ندانیم برای رفع تحیر و سرگردانی از اصل استفاده می‌کنیم اما اگر دلیل داشته باشیم دیگر معنا ندارد که بخواهیم از اصل استفاده کنیم و در مانحن فیه بر نفوذ و حجیت حکم حاکم در ثبوت هلال دلیل داریم. لذا گفته می‌شود الاصل اصیل حیث لا دلیل و با بودن دلیل دیگر اصل جایگاهی ندارد.

^۱المستند فی شرح عروه الوثقی ج ۱۲ ص ۸۰ الی ۸۹

^۲مستند الشیعه ج ۱۰ ص ۴۲۰

^۳المستند فی شرح العروه الوثقی ج ۱۲ ص ۸۶

دلیل دوم: حصر حقیقی در روایات

ما روایاتی داریم که در آنها راهای ثبوت هلال مطرح شده است از جمله اینکه:

روایت اول: محمد بن الحسن، عن عثمان بن عیسی، عن سماعة قال: صیام شهر رمضان بالرؤية وليس بالظن^۱

روایت دوم: عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: في كتاب علي عليه السلام: صم لرؤيته و أفطر لرؤيته، وإياك والشك والظن، فإن خفي عليكم فأتوا الشهر الاول ثلاثين.^۲

روایت سوم: عن عبيد الله بن علي الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال علي عليه السلام: لا تقبل شهادة النساء في رؤية الهلال إلا شهادة رجلين عدلين.^۳

تقریر دلیل دوم: این روایات راههای ثبوت هلال را در چند مورد حصر کرده‌اند از جمله اینکه روایت اول، رویت را به عنوان راه ثبوت هلال بیان می‌کند و در ادامه از عمل کردن به ظن نهی می‌کند. در روایت دوم علاوه بر رویت، گذشت سی روز را به عنوان راه ثبوت هلال معرفی می‌کند و روایت سوم بین و شهادت دو عادل را به عنوان راه ثبوت هلال معرفی می‌کند اما در هیچ کدام از روایات حکم حاکم به عنوان راه معرفی نشده است لذا روایات راههای ثبوت هلال را در چند مورد حصر کرده است و حکم حاکم جز موارد نیست لذا عمل به حکم حاکم عمل به ظن است که روایات از آن نهی کرده است.

رد دلیل دوم: عدم دلالت روایات بر حصر حقیقی

^۱ وسائل الشیعه ج ۱۰، باب ۵ جواز کون شهر رمضان تسعة وعشرين يوما. ، ص ۲۶۳ ح ۶

^۲ وسائل الشیعه ج ۱۰، باب ۳ ان علامة شهر رمضان وغيره رؤية الهلال، فلا يجب الصوم إلا للرؤية أو مضي ثلاثين. ، ص ۲۵۵ ح ۱۱

^۳ وسائل الشیعه ج ۱۰، باب ۱۱ أنه يثبت الهلال بشهادة رجلين عدلين، ولا يثبت بشهادة النساء، ص ۲۸۸، ح ۷

اولاً: اگر بخواهیم هر روایات را به صورت مستقل برسیم بکنیم، بدیهی است که دلالتی بر حصر ندارد، اگر بگویم دلالت بر حصر دارد یعنی هر کدام از روایات تنها یک راه را به عنوان ثبوت هلال معرفی می‌کند و بقیه راه‌ها را باطل می‌کند و این معنای درستی نیست و حتی مستدلین چنین مرادی ندارند

ثانیاً: اگر بگویم مجموع روایات ذکر شده، دلالت بر حصر حقیقی می‌کند باید گفت مجموع روایات هم چنین دلالتی ندارد چون روایات تواتر و شیاع را به عنوان راه مطرح نکرده‌اند اما نمی‌توان گفت که این راه‌ها به دلیل حصر مطرح در روایات، باطل هستند و نمی‌توانند هلال را ثابت کنند. همچنین اگر بگویم مجموع روایات، حصر را می‌رساند باید گفت روایاتی که دلالت بر نفوذ و حجیت حکم حاکم به ثبوت هلال می‌کند نیز جزئی از این مجموع روایات است.

دلیل سوم: عدم ورود مجتهد به تشخیص موضوع

وظیفه و شان فقیه استنباط و بیان احکام شرعی است فقیه می‌گوید که روزه ماه مبارک رمضان واجب است و روزه اول ماه شوال حرام است لذا متکفل این است که احکام تکلیفی و احکام وضعی را بیان کند اما مساله ثبوت هلال، از احکام نیست بلکه یک موضوع خارجی است که حکم بر آن مترتب می‌شود به این معنا که اگر امروز اول ماه مبارک رمضان است روزه واجب است اما اینکه آیا امروز روز اول ماه مبارک است یا نه؟ تشخیص این به عهده خود مکلف است و لذا حکم حاکم در این موضوع خارجی حجیت ندارد به این دلیل که تشخیص موضوع خارج از شان و وظیفه فقیه است.^۱ ایت الله خوئی در این باره می‌فرماید که: «ایا می‌توان گفت که غروب با حکم حاکم ثابت می‌شود و لذا افطار جایز می‌شود؟ خیر ثابت نمی‌شود و لذا نمی‌توان افطار کرد. ایشان می‌فرمایند در بحث هلال هم همینطور است و هیچ فرقی با قضیه غروب ندارد لذا ثبوت هلال به حکم حاکم را قبول نداریم»^۲

رد دلیل سوم: ورود مجتهد به موضوعات کلی مستنبطه

^۱ حقائق الناظره ج ۱۳ ص ۲۵۹

^۲ المستند فی شرح عروه الوثقی ج ۱۲ ص ۸۹ (أفهل یحتمل ثبوت الغروب - مثلاً - بحکم الحاكم لیجوز الإفطار ؟ کلاً، بل علی کلّ مکلف تتبع الطرق المتکفلة لإثباته. فلیکن هلال رمضان وشوال أيضاً من هذا القبیل من غیر أیة خصوصیه فیه. ولأجل ذلک استشکلنا فی ثبوت الهلال بحکم الحاكم)

موضوعات احکام شرعی سه قسم هستند قسم اول موضوعات کلی مستنبطه قسم دوم موضوعات کلی عرفی و قسم سوم موضوعات تخصصی و کارشناسی. بسیاری از فقهاء تحقیق و تشخیص موضوعات مستنبطه را به دلیل اینکه رابطه نزدیک و تنگاتنگی با احکام شرعی دارند آنها را از وظایف فقیه می‌دانند.^۱ در بحث ثبوت هلال اگر چه از موضوعات خارجی می‌باشد اما اختلاف چندی با موضوعات مستنبطه ندارد چرا که عدم تعیین و تحقیق از جانب مراجع باعث حیرت و سرگردانی برای مکلف و تشویش و اختلافات فراوانی برای جامعه می‌شود، همین امر باعث می‌شود که خود مجتهدین و مراجع به تشخیص ثبوت یا عدم ثبوت هلال ورود کنند.

ادله قول دوم

قائلین به این قول بیشتر به روایات استدلال کرده‌اند و در این باره چهار روایت را بیان کرده‌اند: ۱- مقبوله عمر بن حنظله، ۲- مشهوره ابی خدیجه، ۳- توقیع شریف که اسحاق بن یعقوب آن را روایت کرده و ۴- صحیح محمد بن قیس است.^۲ بعضی از فقهاء می‌گویند این روایات ارشاد به حکم عقل دارد و ما با عقل، تبعیت از حکم حاکم را درست می‌کنیم.^۳

دلیل اول: مقبوله عمر بن حنظله

متن: ۱- محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن عیسی، عن صفوان بن یحیی، عن داود بن الحصین، عن عمر بن حنظله، قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن رجلين من أصحابنا، بينهما منازعة في دين أو ميراث، فتحاكما إلى السلطان وإلى القضاة، أيحل ذلك؟ قال: من تحاكم إليهم في حق أو باطل فإنما تحاكم إلى الطاغوت، وما يحكم له فانما يأخذ سحتاً، وإن كان حقاً ثابتاً له، لأنه أخذ بحكم الطاغوت، وما أمر الله أن يكفر به، قال الله تعالى: (يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ قُلْتُ: فَكَيْفَ يُصْنَعُ؟ قَالَ: يَنْظُرَانِ مِنْ كَانِ مِنْكُمْ مَنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا، وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا، وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا، فَلْيَرْضَوْا بِهِ

^۱ مجموعه رسائل فقهیه و اصولیه، ج ۱ ص ۸۳ الی ۸۴ و اما الموضوعات الاستنباطية، فالتقليد فيها جائز من حيث ترتب الاحكام الفرعية عليها دون الاصولية

^۲ صحیح را بخاطر ضعف دلالت در این مقاله بررسی نمی‌کنیم لذا به ذکر که مرحوم حکیم نیز در مستمسک متعرض این روایت نمی‌شوند و تنها به مقبوله عمر بن حنظله و مشهوره ابی خدیجه می‌پردازند.

^۳ درس خارج فقه (ایت الله مظاهری) ۲۸ فروردین ۹۵

حکماً، فإني قد جعلته عليكم حاكماً، فإذا حكم بحكمنا فلم يقبل منه، فإنما استخفَّ بحكم الله، وعليه ردّ، والردّ علينا الرادّ على الله، وهو على حدّ الشّرك بالله.^۱

بخش سوم: بررسی سندی

نکته اول: مرحوم آقای بروجردی رضوان الله علیه در مورد «محمد بن الحسین» که در سند است، این عبارت را دارد که «و الغالب علی الظن انه محمد بن الحسن و هو الصفار و صحفه قلم النساخ» و این حرف ایشان درست است، کما اینکه در کافی چاپ شده، این تذکر را داده است که باید محمد بن الحسن باشد نه محمد بن الحسین؛ و جهتش این است که بعید است که محمد بن الحسین که در این طبقه مقصود از آن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب است از محمد بن عیسی روایت بکند، ولی به هر حال چون در وثاقت او هم حرفی نیست، در این جهت فرقی نمی‌کند.

نکته دوم: محقق خوئی عمر بن حنظله را تضعیف کرده است اما ایت الله شبیری سه راه برای توثیق ایشان ذکر می‌کند و در نهایت حکم به ثقه بودن عمر بن حنظله می‌کند ما در این جا تنها دو راه را ذکر می‌کنیم.

راه اول: صفوان یکی از مشایخ ثلاثه‌ای است که عرفوا بانهم لایرون و لایرسلون الا عن ثقه از عمر بن حنظله روایت نقل می‌کند و این نقل صفوان از عمر بن حنظله برای توثیق او کفایت می‌کند. راه دوم: یزید بن خلیفه از امام در مورد وقت نماز سوال می‌کند و در ضمن سوال به امام عرض می‌کند که «عمر بن حنظله یک وقتی را برای نماز از قول شما نقل کرده است. حضرت فرمود: «إذا لا یکرِبُ علینا» یعنی او اگر نقل کرده باشد، بر ما دروغ نمی‌گوید. آقای خوئی یزید بن خلیفه را تضعیف کرده است اما ما قائل به وثاقت او هستیم چرا که صفوان بن یحیی حدود هشت روایت از او نقل می‌کند. و نقل صفوان از او برای وثاقتش کفایت می‌کند. و مؤید وثاقت او این است که برخی از اصحاب اجماع هم مثل یونس بن عبدالرحمن - در موارد متعدد - و عبدالله بن مغیره از او روایت دارند. پس این روایت معتبر است و بر وثاقت عمر بن حنظله دلالت می‌کند؛ چرا که از این کلام، پیداست که حضرت به او اعتماد دارد.^۲

^۱ وسائل الشیعه ج ۱۱، باب ۲۷ وجوب الرجوع فی القضاء والفتویٰ إلى رواة الحديث من الشیعه... ص ۱۳۶ ح ۱

^۲ درس خارج فقه (ایت الله شبیری) ۱ دی ۸۹

بند اول: بررسی دلالی

محل استشهاد روایت جای که امام می‌فرمایند: فانی قد جعلته علیکم حاکما. معنای عبارت این است که من، مجتهد را برای شما حاکم قرار داده‌ام به این معنا که او را نازل منزله حاکم قرار داده‌ام و هر سمتی که حاکم در شرع دارد. همان را برای مجتهد قرار داده‌ام.

مجتهد هم همان سمت‌ها را دارد و یکی از سمت‌ها حاکم اینکه حکم به ثبوت یا عدم ثبوت هلال بکند. لذا طبق این جعل، (صغری) امام مجتهد را حاکم قرار داده است. (کبری) یکی از سمت‌ها حاکم، حکم به هلال است نتیجه: یکی از سمت‌های مجتهد حکم به هلال است.

در توضیح صغری باید گفت که منظور از جعل امام اینکه امام مجتهد را نازل منزله سلمان که والی است می‌کند و مجتهد را با سلمان از حیث حکم یکسان می‌کند و او را به منزله سلمان تنزیل می‌کند. اما اینکه روایت در مورد مخاصمه است باعث تخصیص نمی‌شود و این جعل امام (فانی قد جعلته علیکم حاکما) هم در باب مخاصمه است و هم در غیر مخاصمه می‌باشد و عمومیت دارد. علاوه بر این متعلق برای (فانی جعلته علیکم حاکما) ذکر نشده است و لذا از این عدم ذکر متعلق استفاده عموم می‌شود امام او را در باب مخاصمه و غیرمخاصمه مانند حکم به ثبوت هلال، حاکم قرار داده‌ام. مرحوم حکیم می‌فرمایند: (فان مقتضى إطلاق التنزیل ترتیب جميع وظائف القضاء والحکام، ومنها الحكم بالهلال

ممکن است نسبت به کبری این سوال مطرح شود که چه کسی گفته که حکم به هلال از سمت‌ها و و شون حاکم است؟ در جواب باید گفت که اولاً: این مطلب بدیهی و از اوضح واضحات است^۱

ثانیا اگر این حکم به ثبوت هلال از وظایف حاکم نباشد هرج و مرج لازم می‌آید شخصی که باید از هرج و مرج جلوگیری کند و شوون عامه را اداره کند خود حاکم است.^۲

دلیل دوم: روایت ابو خدیجه

^۱ مستمسک عروه الوثقی ج ۸ ص ۴۶۱ (ومنها الحكم بالهلال، فإنه لا ينبغي التوقف عن الجزم بأنه من وظائفهم التي كانوا يتولونها، فإنه لم يكن بناء المسلمين في عصر صدور هذه النصوص وغيره على الاقتصر في الصوم والإفطار على الطرق السابقة، أعني: الرؤية، والبيئة، فمن قام عنده بعض تلك الطرق أفطر مثلاً، ومن لم يقم عنده شيء منها بقي على صومه، بل كانوا يرجعون إلى ولاية الأمر، من الحكام، أو القضاء، فإذا حكموا أفطروا بمجرد الحكم. وأقل سبر وتأمل كاف في وضوح ذلك،)

^۲ مستمسک عروه الوثقی ج ۸ ص ۴۶۰ الی ۴۶۱ ((كيف! ولولا لزم الهرج والمرج.))

متن روایت: محمد بن الحسن یاسناده عن محمد بن علی بن محبوب، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن أبي الجهم، عن أبي خديجة، قال: بعثنی أبو عبد الله (عليه السلام) إلى أصحابنا، فقال: قل لهم: إياكم إذا وقعت بينكم خصومة، أو تدارى في شيء من الأخذ والعطاء، أن تحاكموا إلى أحد من هؤلاء الفساق، اجعلوا بينكم رجلاً، قد عرف حالنا وحرماننا، فإنني قد جعلته عليكم قاضياً، وإياكم أن يخاصم بعضكم بعضاً إلى السلطان الجائر^۱.

بند دوم: بررسی سندی

محقق خوئی می‌فرماید (این روایت با دو سند و طریق ذکر شده است یک طریقی همانی است که در متن ذکر شده است) نسبت به سندی که در متن ذکر شده تا ابی الجهم و ابی خدیجه بحثی نیست اما ابو الجهم و ابو خدیجه مورد بحث واقع شده اند. مرحوم خوئی می‌فرماید: این سند بخاطر مجهول بودن ابوالجهم ضعیف است چرا که ما سه تا ابوالجهم داریم که مورد مذکور در روایت هیچ کدام از این سه نفر نیست لذا سند این روایت ضعیف است^۲ اما ایت الله شبیری می‌فرماید مراد از ابوالجهم در این طریق هارون بن الجهم است که کنیه او نیز ابوالجهم است که توثیق شده است و سند اشکال ندارد. اما نسبت به ابوالخدیجه محقق خوئی اشکالی نمی‌کنند. اما شیخ طوسی او را تضعیف می‌کند و در مقابل شیخ نجاشی او را توثیق کرده است در اینکه حق با کدام است باید گفت که حق با نجاشی است به این دلیل که مرحوم شیخ اطلاع داشته است که ابو خدیجه جزو اصحاب ابی الخطاب بوده است ولی این را خبر نداشته است که ایشان توبه نموده است لذا نجاشی بر اساس تتبع بیشتر در مورد ابی خدیجه تعبیر به «ثقة ثقة» نموده است و اما تضعیفی که شیخ درباره او گفته است از روی اشتباه یا کمی تتبع بوده است.^۳ مرحوم خوئی نسبت به طریق دوم قائل به اعتبار است.^۴

بررسی دلالی

^۱ وسائل الشیعه ج ۲۷، باب ۱۱ وجوب الرجوع فی القضاء والفتویٰ إلى رواة الحديث من الشيعة ص ۱۳۹ ح ۶
^۲ المستند فی شرح العروه الوثقی ج ۱۲ ص ۸۷ (وهذا الطريق ضعيف، لجهالة أبي الجهم، فإنه مشترك بين ثلاثة أشخاص...)
... إذن فأبو الجهم الذي يروى عنه الحسين بن سعيد مجهول لا محالة.)
^۳ درس خارج فقه (ایت الله شبیری) ۵ دی ۸۹
^۴ المستند فی شرح العروه الوثقی ج ۱۲ ص ۸۸ (وهذا الطريق معتبر، لصحة طريق الصدوق إلى ابن عائذ، وهو ثقة)

محل استشهاد روایت فانی قد جعلته قاضیا است و این تعبیر همانند تعبیر در مقبوله عمر بن حنظله است که امام، مجتهد را نازل منزله قاضی قرار داده است و این جعل امام ظهور در جعل تنزیلی دارد که من او را به منزله سلمان قرار داده ام لذا حکم او نسبت به هلال نافذ است.^۱

دلیل سوم: روایت اسحاق بن یعقوب

عن محمد بن یعقوب، عن إسحاق بن یعقوب، قال: سألت محمد بن عثمان العمری أن یوصل لی کتاباً، قد سألت فیہ عن مسائل أشکلت علیّ، فورد التوقيع بخطّ مولانا صاحب الزمان (علیه السلام): أمّا ما سألت عنه أرشدک الله وثبتک - إلى أن قال: - وأمّا الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلى رواة حدیثنا، فإنّهم حجّتی علیکم، وأنا حجّة الله، وأمّا محمد ابن عثمان العمری رضی الله عنه، وعن أبیه من قبل، فإنّنه ثقتی، وکتابه کتابی.^۲

بررسی سندی

نکته اول: این روایت از مرحوم کلینی است اما در کافی ذکر نشده است. اما مرحوم کلینی کتاب دیگری غیر از کافی بنام رسائل الاثمه دارد که این کتاب در دست سید بن طاووس بوده است صدوق در کمال الدین و شیخ در غیبت، هر دو از این رسائل الاثمه روایت را اخذ کرده و آورده اند؛ چون در کافی نیست.

نکته دوم: در مورد اسحاق بن یعقوب است که آیا این شخص برادر محمد بن یعقوب کلینی است یا نه؟ در قاموس الرجال گفته که ایشان برادر محمد بن یعقوب می باشد به این دلیل که در کتاب اکمال آمده و السلام علیک یا اسحاق بن یعقوب الکلینی.^۳ محقق خوئی می فرماید که: اسحاق بن یعقوب مجهول است و لذا روایت ضعیف است.^۴ آیت الله شبیری می فرماید: اسحاق بن یعقوب نمی تواند برادر محمد بن یعقوب باشد به این دلیل که اگر شخصی بخواهد از برادر یا پدر خود نقل کن عن اخی یا عن ابی می گوید و اینکه در نقل اسم او را ذکر کند این غیر متعارف است و برادر نبودنشان اشکالی هم ندارد و این احتمال هست که در کلین دو نفر یعقوب نام باشد که دو پسر داشته باشند. به علاوه اینکه شنیده ام که الان در اطراف تهران دو تا کلین وجود دارد و لذا ممکن است که هر کدام از یعقوب ها مال یک کلین

^۱ مستمسک العروه الوثقی، ج ۸، ص ۴۶۱

^۲ وسائل الشیعه ج ۲۷، باب ۱۱ وجوب الرجوع فی القضاء والفتوی إلى رواة الحدیث من الشیعه، ص ۱۴۰ ح ۹

^۳ قاموس الرجال ج ۱ ص ۷۸۶

^۴ المستند فی شرح العروه الوثقی ج ۱۲ ص ۸۲

باشد. بر فرض که برادرش هم باشد باز دلیلی بر وثاقت او نمی‌تواند باشد هر چند خود محمد بن یعقوب در اوج وثاقت است.

به هر تقدیر: تعبیر به کلینی هیچ‌گونه شاهی بر برادر بودن نیست و به جهت اینکه اسمی از برادر بودن در اسناد نیامده است، مظنون این است که برادرش نیست. و بر فرض هم که برادرش باشد، برادر بودن برای یک شخص موثق دلیلی بر وثاقت برادر دیگر نمی‌شود، هر چند در حدّ اعلای از وثاقت باشد. و لذا بعضی از اولاد ائمه، امام و بعضی دیگر فاسق و کاذب هستند. بنابراین روایت از جهت سند محل اشکال است.

بررسی دلایلی

تعبیر اول: اما الحوادث الواقعة می‌باشد.

منظور از الحوادث الواقعة یعنی یک سری جریاناتی اتفاق افتاده است و افراد به سبب این جریانات سرگردان شده‌اند امام می‌فرماید برای حل این مشکل ایجاد شده به فقهاء رجوع کنید. این جمله اما الحوادث اگر ابتدا از امام صادر می‌شد می‌توانستیم بگوییم در بحث هلال به فقهاء مراجعه کنیم اما صدر روایت در مورد تحلیل خمس است و بعد از سوالات خاصی که در نامه بوده امام می‌فرماید به فقهاء مراجعه کنید لذا بحث ثبوت هلال مراد نیست.

تعبیر دوم: فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله

طبق این تعبیر امام، روات احادیث را به عنوان حجت بر ما قرار داده است و این جعل حجیت از جانب امام عام است لذا اگر امور مختلف دستوری صادر کنند بر من واجب است که اطاعت کنم از جمله این امور بحث ثبوت هلال است.

ضعف سند در این روایت باعث می‌شود که نه توان ان را به عنوان دلیلی مستقل بر حجیت حکم حاکم ذکر کرد.

نتیجه گیری

در این نوشتار ابتدا به ادله فائیلین به عدم حجیت حکم حاکم پاسخ دادیم سپس با دو دلیل که عبارتند از مقبوله عمر بن حنظله و مشهوره ابی خدیجه ثابت کردیم که حکم حاکم به ثبوت هلال حجت است از نوآوری این نوشتار می‌توان به دسته بندی اقوال اشاره کرد که اقوال در دو جهت دسته بندی شده است یک جهت از حیث مستند حکم حاکم به ثبوت هلال است و جهت دیگر که کمتر به آن پرداخته شده است از حیث قطع به خطا بودن حکم حاکم به ثبوت هلال است به این معنا که اگر حاکمی حکم به ثبوت هلال کرد اما مکلفین قطع و یقین به خطا بودن این حکم داشته‌اند چه وظیفه‌ی دارند در این نوشتار سه قول در جواب این سوال مطرح شده است که قول اقوی عدم اعتنای به قطع و اخذ به حکم حاکم مطلقا است.

منابع و مأخذ

۱. الحر العاملي، محمد بن الحسين، بی تا، وسائل الشيعه، قم، موسسه الل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، بی تا
۲. يزدي، سيد محمد كاظم، ۱۴۲۰ ق، العروه الوثقى، قم، موسسه نشر اسلامى جامعه مدرسين، چاپ اول
۳. حكيم، سيد محسن، ۱۳۹۱، مستمسك العروه الوثقى، بيروت، دار احياء التراث العربى، چاپ چهارم
۴. شوشترى، محمد تقى، ۱۴۱۹ ق، قاموس الرجال، قم، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين، چاپ اول
۵. بحراني، شيخ يوسف، بی تا، حقائق الناظره، ايروانى، محمد تقى، قم، موسسه نشر اسلامى جامعه مدرسين، بی تا
۶. الحلى (علامه حلى)، بن مطهر، ۱۴۱۴ ق، تذكره الفقهاء، قم، موسسه ال البيت عليهم السلام لاحياء التراث، چاپ اول
۷. عاملی (شهيد اول)، شمس الدين محمد بن مكى، ۱۴۱۷ ق، الدروس الشرعيه فى فقه الاماميه، قم، مؤسسه النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، چاپ دوم
۸. موسوى عاملی، سيد محمد، بی تا، مدارك الاحكام، قم، موسسه الل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، بی تا
۹. نجفى جواهرى، محمد حسن، ۱۱۳۶۲ ش، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، بيروت، دار احياء التراث العربى، چاپ هفتم
۱۰. انصارى (شيخ اعظم)، مرتضى، ۱۴۰۴ ق، مجموعه رسائل فقهيه و اصوليه، قم، كتابخانه مفيد، بی تا

۱۱. النراقی، مولی احمد، بی تا، مستند الشیعه، قم، موسسه الل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، بی تا

۱۲. مظاهری، حسین، درس خارج فقه، مدرسه فقها (https://www.eshia.ir)، ۱۷ فروردین ۹۵

۱۳. _____، _____، ۲۸ فروردین ۹۵

۱۴. شبیری زنجانی، سید موسی، درس خارج فقه، مدرسه فقها (https://www.eshia.ir)، ۳۰ آذر ۸۹

۱۵. _____، _____، _____، ۱ دی ۸۹

۱۶. _____، _____، _____، ۵ دی ۸۹

۱۷. الخوئی، ابو القاسم، ۱۴۲۸ق، المستند فی شرح العروه الوثقی، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، چاپ سوم

۱۸. العراقي، ضیاء الدین، ۱۴۱۴ ق، شرح تبصره المتعلمین، قم، موسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، چاپ اول

توجه داشته باشید: جهت چاپ مقالات خود در نشریات علمی و همایش های معتبر با (خانم دکتر جعفری) ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵ تماس بگیرید. گواهی نامه پذیرش و چاپ مقاله، کمتر از ۷۲ ساعت صادر می گردد.

**موسسه علمی و حقوقی قانون یار
برگزار می کند**

**پنجمین همایش علمی-پژوهشی
مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام**

ارگان ها و سازمان های حامی معنوی برگزاری همایش (در استان کرمانشاه)
دانشگاه فرهنگیان - سازمان ارشاد اسلامی - آموزش و پرورش - بنیاد شهید، سازمان شهرداری و ...

www.Olomensani.ir **www.Ghanonyar.ir**

محورهای پذیرش مقالات

- تمام گرایش های رشته فقه، حقوق و علوم قضایی ■ علوم تربیتی، تکنولوژی آموزش و آموزش و پرورش
- روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم دینی و مذهبی ■ علوم اقتصادی، بانکی و تمام گرایش های مدیریت

مدیر اجرایی همایش **دکتر شهلا رضایی**
دبیر علمی و مسئول همایش **دکتر بهنام اسدی**
مکان و زمان برگزاری همایش **کرمانشاه - ۱۴۰۱/۱۲/۱۱**

ایمیل رسمی همایش جهت دریافت مقالات پژوهشگران **OLOMENSANI@YAHOO.COM**
ارسال مقاله از طریق واتس آپ، اینستاگرام، تلگرام، روبیکا به شماره ۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲

دبیرخانه مرکزی موسسه قانون یار: تهران، میدان انقلاب، خیابان اردیبهشت، موسسه قانون یار ۰۵۲۶ - ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹
 ((در صورت طرح سوال درخصوص ارسال مقاله یا جذب در هیات علمی همایش با خانم دکتر قبادی تماس بگیرید. ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵))

 CiteFactor
Academic Scientific Journals
Indexing
Academia.edu
California-San Francisco
  MENDELEY
Sponsored And Indexed
PBBIN.com
Scientific Information Database
  جهاد
دانشگاهی
Scientific Information Database
  DRJI
Directory of Research Journals Indexing
WORLD of JOURNALS
  CONF PAPER
Sponsored and Indexed by
CIVILICA
We Respect the Science